



وقتی حکمرانی آبی در کشور فقط به نزولات جوی چشم دوخته است

آب دریا شیرین می شود؟

اگر تمامی طرح‌های گران‌قیمت آب شیرین‌کنی به ثمر برسند، کمتر از ۵ درصد آب ۸ استان هدف را تامین خواهند کرد

صفحه ۲

اقتصاد که ضعیف می‌شود مصرف فرهنگی خانوار ایرانی کاهش پیدا می‌کند

غم‌نان

فرهنگ را هم

گرسنه می‌کند

وقتی شاخص‌های اقتصادی برای مدتی طولانی

فرو می‌ریزند یعنی اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی

و توان فرهنگی جامعه در سرآشینی است

چرا نرخ زادوولد کاهش‌ی است؟ چرا آمار ازدواج روندی نزولی دارد؟ آخرین بار که ماشین عروس در خیابان دیده‌ایم کی بود؟ چرا انتشاراتی‌ها از کاهش خرید و انباشت کتاب در انبارها می‌گویند و نرخ تیراژ کتاب پایین آمده است؟ چرا ورودی دانشجو به دانشگاه روندی کاهش‌ی دارد؟ چرا نرخ رشد اقتصادی چنگی به دل نمی‌زند؟ آیا جایی هست که بتوان پاسخ به همه این پرسش‌ها را در آن یافت؟ آیا دماسنجی وجود دارد که نشان بدهد حال عمومی جامعه از منظر روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خوب است یا بد؟ بر خلاف تصور بله، وجود دارد اما شاید پاسخ غیرمنتظره باشد...

صفحه ۵

سبدهای خالی فرهنگ، دغدغه سیاست نیست

فرهنگی که زیر سایه اقتصاد رنگ باخت

حال اقتصاد که خراب است کسی روزنامه هم نمی‌خواند

اقتصاد بیمار، زندگی را به حاشیه می‌راند

گزارش

چرا وقتی حال بورس خراب است کسی حتی روزنامه هم نمی‌خواند

اقتصاد بیمار، زندگی را به حاشیه می‌راند

از نوسانات نرخ ارز که ارزش ریالی دارایی‌ها را در مقیاس جهانی کوچک کرده، تا تنش‌های سیاسی و اقتصادی که اعتماد سرمایه‌گذاران را سلب کرده است. این وضعیت، به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، تشدید شد و خروج سنگین پول‌های حقیقی از بورس به سمت بازارهای طلا و ارز را رقم زد. در این میان، نبود اقدامات موثر از سوی دولت و سازمان بورس برای بازگرداندن اعتماد، زخم را عمیق‌تر کرده است.

بازارهای موازی: تب طلا و ارز، رکود مسکن

وقتی بورس از نفس می‌افتد، سرمایه‌ها به دنبال پناهگاهی امن‌تر می‌گردند. بازار طلا و ارز، به دلیل بازدهی سریع‌تر و نوسانات بالا، مقصد اصلی سرمایه‌های سرگردان شده‌اند. قیمت طلا در ماه‌های اخیر با شتابی نگران‌کننده رشد کرده و نرخ ارز آزاد به بیش از ۹۳ هزار تومان رسیده است. این افزایش نه تنها ارزش دارایی‌های مردم را در برابر تورم حفظ نمی‌کند، بلکه فشار مضاعفی بر خانوارهای کم‌درآمد می‌آورد که توان خرید حتی مایحتاج اولیه را از دست داده‌اند. بازار مسکن نیز، برخلاف انتظار، در رکود عمیقی فرو رفته است. بسیاری از سرمایه‌گذاران، که پیش‌تر به این بازار به‌عنوان گریزناهی مطمئن نگاه می‌کردند، حالا در حال خروج از آن هستند تا سرمایه خود را به طلا و ارز منتقل کنند. این مهاجرت نقدینگی، نشان‌دهنده بی‌اعتمادی عمیق به ثبات اقتصادی است و پیامدهای آن در زندگی روزمره مردم مشهود است که از کاهش قدرت خرید ناتوانی در تامین هزینه‌های اساسی مشاهده می‌شود.

تورم افسار‌گسیخته، گوشت گوسفندی، نماد ناآرامی

در حالی که بورس و بازارهای مالی در تلاطمند، تورم در بازار کالاهای اساسی، به‌ویژه گوشت قرمز، زندگی مردم را بیش از پیش دشوار کرده است. قیمت گوشت گوسفندی در چهار ماه گذشته ۳۰ درصد افزایش یافته و از ۵۰۰۰۰ تومان در آذر ۱۴۰۳ به بیش از یک میلیون و ۱۲۵ هزار تومان در مرداد ۱۴۰۴ رسیده است. این رشد سرسام‌آور که در هشت سال گذشته به ۱۷۴۸ درصد رسیده، سفره‌های مردم را کوچک‌تر کرده و نشان‌دهنده ناآرامی در زنجیره تولید و توزیع است. تولیدکنندگان دامپروری از مشکلات متعددی سخن می‌گویند و از کمبود انرژی و خشکسالی که مراتع را نابود کرده، تا گرانی خوراک دام به دلیل نوسانات ارزی داد سخن می‌دهند. با این حال، حتی تلاش‌های دولت برای تنظیم بازار

از طریق واردات گوشت بازر ترجیحی نیز نتیجه‌ای در پی نداشته است. این شکست، نه تنها صدای اعتراض مردم را بلند کرده، بلکه نشان می‌دهد که سیاست‌های مقطعی و بدون برنامه‌ریزی، نمی‌توانند غول تورم را مهار کنند.

پیامدهای اجتماعی: زندگی در سایه بحران

افت بورس و گرانی در بازارهای ارز، طلا و کالاهای اساسی، تنها به اعداد و ارقام محدود نمی‌شود؛ این بحران، زندگی روزمره مردم را به حاشیه رانده است. کاهش نرخ ازدواج، فرزندآوری و ورود به دانشگاه‌ها، تعطیلی یکی پس از دیگری روزنامه‌ها، افت تیراژ کتاب، کاهش نرخ سرانه مطالعه همگی از نشانه‌های جوانان نمی‌توانند هزینه‌های اولیه زندگی را تأمین کنند، طبیعی است که انگیزه برای تشکیل خانواده یا ادامه تحصیل کاهش یابد. حتی خرید ساده یک روزنامه برای آگاهی از اوضاع، برای بسیاری به کالایی لوکس تبدیل شده است. این وضعیت، اعتماد عمومی را به شدت تضعیف کرده است. سرمایه‌گذاران خرد، که اغلب از طبقه متوسط هستند، با ضررهای سنگین در بورس مواجه شده‌اند و حالا به بازارهای پریسکت مانند ارز و طلا و رمز ارز روی آورده‌اند. این چرخه معیوب، نه تنها اقتصاد را شکننده‌تر می‌کند، بلکه شکاف طبقاتی را عمیق‌تر و امید به بهبود را کمرنگ‌تر می‌سازد.

ضرورت تغییر: بازگشت اعتماد به اقتصاد

برای برون‌رفت از این بحران، نیاز به اقدامات فوری و هماهنگ است. دولت باید با سیاست‌گذاری‌های شفاف، از جمله تثبیت نرخ ارز، حمایت از تولید داخلی و تقویت نظارت بر بازارها، اعتماد را به اقتصاد بازگرداند. در بخش بورس، ارائه مشوق‌هایی مانند معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌ها و حمایت از سرمایه‌گذاران خرد می‌تواند جریان نقدینگی را به این بازار بازگرداند. در بازار کالاهای اساسی، حمایت از تولیدکنندگان داخلی، به‌ویژه در بخش دامپروری و اصلاح نظام توزیع، ضروری است. امید در کشور نیاز به بخش قابل توجهی از این اتباع بدون مجوز قانونی و با دستمزدهای پایین در مشاغل مشغول به کار بودند و هستند که می‌توانستند فرصت‌هایی برای جوانان ایرانی فراهم کنند. این وضعیت نه تنها به بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌های شغلی منجر شده، بلکه با کاهش انگیزه کارفرمایان برای رعایت حقوق قانونی کارگران ایرانی، مانند پرداخت بیمه و دستمزد عادلانه، به تضعیف جایگاه نیروی کار داخلی دامن زده است. دولت ایران با درک این چالش، سیاست‌های قاطعی برای شناسایی و بازگرداندن اتباع غیرمجاز به کشورهایشان اتخاذ کرده است. خروج نزدیک به یک میلیون نفر از اتباع غیرمجاز از مرزهای کشور در سال جاری، نشانه‌ای از عزم جدی برای ساماندهی این وضعیت است. این روند نه به معنای اخراج بی‌رحمانه، بلکه بازگشت محترمانه و دواطلبانه اتباع به سرزمین مادری‌شان است. با این حال، برخی از اتباع غیرمجاز همچنان از خوداظهاری و دریافت مجوزهای قانونی

یادداشت

اخراج اتباع غیرمجاز؛ فرصتی برای احیای بازار کار ایران

دوم، ایجاد مشوق‌هایی مانند معافیت‌های مالیاتی یا یارانه‌های بیمه برای کارفرمایانی که نیروی کار ایرانی را به کار می‌گیرند، می‌تواند به تغییر رفتار آن‌ها کمک کند. علاوه بر این، آموزش و توانمندسازی جوانان ایرانی برای ورود به مشاغل سخت یا تخصصی که پیش‌تر در اختیار اتباع خارجی بوده، باید در اولویت قرار گیرد. برنامه‌های آموزشی کوتاه‌مدت، کارآموزی و حمایت از استارت‌آپ‌های محلی می‌توانند به جوانان کمک کنند تا مهارت‌های لازم برای این مشاغل را کسب کنند. همچنین، بهبود شرایط کاری، از جمله تأمین ایمنی، افزایش دستمزد و ایجاد محیط‌های کاری مناسب، می‌تواند این مشاغل را برای نیروی کار داخلی جذاب‌تر کند.

پیامدهای مثبت اخراج اتباع غیرمجاز

اخراج اتباع غیرمجاز نه تنها به بازسازی بازار کار کمک می‌کند، بلکه پیامدهای مثبت اجتماعی و اقتصادی متعددی به همراه دارد. کاهش حضور اتباع غیرمجاز می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و کاهش تنش‌های فرهنگی کمک کند. همچنین، این اقدام فرصت‌های شغلی را به نیروی کار داخلی بازمی‌گرداند و به کاهش نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، منجر می‌شود. از منظر اقتصادی، استفاده از نیروی کار ایرانی به جای اتباع غیرمجاز، جریان مالی را در داخل کشور نگه می‌دارد و به تقویت اقتصاد ملی کمک می‌کند.

چالش‌ها و راهکارها

با وجود مزایای اخراج اتباع غیرمجاز، این سیاست با چالش‌هایی نیز همراه است. برخی صنایع، مانند ساخت‌وساز و خدمات شهری، به دلیل وابستگی طولانی مدت به نیروی کار خارجی، با کمبود نیروی کار مواجه شده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت برنامه‌ریزی دقیق برای جایگزینی نیروی کار ایرانی است. دولت می‌تواند با همکاری بخش خصوصی و نهادهای آموزشی، برنامه‌های فوری برای جذب و آموزش نیروی کار داخلی طراحی کند. همچنین، اطلاع‌رسانی گسترده درباره فرصت‌های شغلی موجود و حمایت از کارگران ایرانی در این بخش‌ها می‌تواند به تسریع این روند کمک کند.

تکیه بر نیروی کار ایرانی

ایران در مسیری قرار گرفته که می‌تواند با اخراج اتباع غیرمجاز و اصلاح سیاست‌های بازار کار، فرصت‌های شغلی را به جوانان خود بازگرداند. این اقدام نه تنها به عدالت اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند، بلکه به تقویت هویت ملی و خودباوری در میان نیروی کار ایرانی منجر می‌شود. با ایجاد شرایط کاری مناسب، نظارت دقیق بر کارفرمایان، و سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی جوانان، می‌توان آینده‌ای روشن برای بازار کار ایران رقم زد. می‌توانیم با عزمی ملی، فرصت‌های شغلی را به فرزندان این سرزمین بازگردانیم و با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، گامی بلند در مسیر توسعه و پیشرفت کشور برداریم.

اصلاح سیاست‌های بازار کار: گامی به سوی عدالت

برای بازگرداندن فرصت‌های شغلی به جوانان ایرانی، دولت و نهادهای مسئول باید سیاست‌های جامعی در حوزه بازار کار اتخاذ کنند. نخست، نظارت دقیق‌تر بر کارفرمایان برای جلوگیری از استخدام اتباع غیرمجاز ضروری است. جریمه‌های سنگین و برخورد قانونی با کارفرمایانی که قوانین کار را نقض می‌کنند، می‌تواند انگیزه استفاده از نیروی کار غیرقانونی را کاهش دهد.



گپ‌وگفت خودمانی باحمید رضا علی‌عسگری، ستاره پرسپولیس که زود خاموش شد

عموم رئیس

تلویزیون شد؛ من

ضرر کردم!

صفحه ۷

وقتی تابناک از واللاستريت ژورنال خبر جعل می‌کند

اخلاق رسانه و سرمایه اجتماعی

در عصری که اخبار در عرض چند دقیقه به میلیون‌ها نفر می‌رسد، مسئولیت رسانه‌ها برای انتشار اطلاعات درست دوچندان می‌شود

صفحه ۶

ویروس چینی اضطراب جهانی

جنوب چین با ویروسی قدیمی و ۷ هزار مبتلا غافلگیر و شهر فوشان قرنطینه شد

صفحه ۴

از کم فروشی خزنده تا فرسایش اعتماد در کوچه‌های تهران

چرا وزن نان در نانوایی‌ها کم می‌شود؟

صفحه ۶



وقتی حکمرانی آبی در کشور فقط به نزولات جوی چشم دوخته است

آب دریا شیرین می شود؟

اگر تمامی طرح های گران قیمت آب شیرین کنی هم به ثمر برسند، فقط کمتر از ۵ درصد آب ۸ استان هدف خود را تامین خواهند کرد

حمید سلیمانی
هفت صبح

فلات خشک ایران، این روزها از همیشه تشنه تر است. حکمرانی و مدیریت ضعیف در حوزه آب که فقط چشم به نزولات جوی دوخته باعث شده که اوضاع آب در بسیاری از شهرها و استان های کشور از مرز بحران هم عبور کند.

در این میان و با توجه به تجربه اندوخته کشورهایی مثل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ایالات متحده آمریکا، چین، نروژ، بحرین و... که این روزها بخش بزرگی از آب مورد نیاز خود را از طریق فرآیند نمکزدایی از آب دریا تامین می کنند، ایران نیز در اواخر دهه ۹۰ به این نتیجه رسید که باید آستین ها را بالا بزند و در این مسیر گام بردارد. با این حال با گذشت ۱۵سال از این تصمیم و طراحی چند پروژه بزرگ، گزارش های اخیر مراکز پژوهشی نشان می دهند که نباید به این موضوع دل بست چرا که اگر تمامی این طرح های گران قیمت هم به ثمر برسند، فقط کمتر از ۵درصد آب ۸ استان هدف خود را تامین خواهند کرد آن هم با قیمت هر مترمکعبی برابر ۶۰ تا ۸۰هزار تومان.



بزرگترین تاسیسات

آب شیرین کنی در شبه جزیره

عربستان سعودی به عنوان پیشرو جهانی در شیرین سازی آب شناخته می شود و یکی از کشورهایی است که بیشترین وابستگی را به این فناوری دارد. بیش از ۵۰درصد آب شرب این کشور از طریق شیرین سازی تامین می شود و همین موضوع، عربستان را به بزرگترین تولیدکننده آب شیرین شده در جهان بدل کرده است.

رأس الخیر بزرگترین کارخانه شیرین سازی جهان با ظرفیت ۱.۰۲ میلیون مترمکعب در روز در این کشور قرار دارد که آب شیرین تولیدی را به ریاض و مناطق مرکزی منتقل می کند.

با این حال، مصرف بالای انرژی در این صنعت



۳

آب، برای صنعت گران و برای کشاورزی مفت

یکی از مشکلات اساسی در این طرح، سهم آب انتقالی در تامین مصارف و غفلت از مدیریت مصرف در مقاصد انتقال است. مجموع کل مصارف موجود هفت استان هدف ۳۳.۷میلیارد مترمکعب و سهم مصارف سه بخش اصلی صنعت، شرب و کشاورزی به ترتیب ۲.۱، ۲.۳، ۰.۶درصد و ۹.۶درصد است. حجم آب شیرین تولیدی سامانه ها در فاز نخست ۲.۳درصد و در فاز نهایی ۴.۳درصد از کل مصارف موجود را پوشش خواهد داد. این استان ها در حال حاضر با اضافه برداشت قابل توجه مواجه هستند که ناشی از ارائه پروانه های متعدد بهره برداری در گذشته بوده و حتی حجم تولیدی طرح های شیرین سازی و انتقال آب دریا در فاز نهایی نیز مشکل ناترازی موجود بین منابع و مصارف استان های هدف را مرتفع نمی کند. ظرفیت این طرح ها به سهم قابل توجه مصارف بخش کشاورزی در برداشت از منابع متعارف (نسبتاً رایگان)، عملاً آب شیرین شده و بسیار گران قیمت تحویلی در مقاصد مصرف، برای جایگزینی با بخشی از اضافه برداشت بخش کشاورزی به کار خواهد رفت.



چشم دوختن به یک صندوق خالی

مطابق گزارش مرکز پژوهش های مجلس، در مدل مالی طرح های شیرین سازی و انتقال، اگرچه سهمی برای آورده سرمایه گذاران غیردولتی که سهام دار شرکت های متولی طرح های انتقال هستند، در نظر گرفته شده اما در مجموع تامین بیش از ۵۰درصد از سرمایه گذاری اولیه منوط به دریافت تسهیلات از صندوق توسعه ملی است. این مهم اگرچه با اساسنامه صندوق در تضاد نیست اما تجارب موجود از ارائه تسهیلات صندوق به طرح های توسعه بخش آب ناموفق است لذا این مدل تامین مالی با عدم قطعیت جدی مواجه است.

ظرفیت سامانه های شیرین سازی و انتقال آب دریا در فاز نهایی کمتر از ۵۰درصد کل مصارف موجود در استان های هدف است. این مهم اندک در تامین کل مصارف موجود و تقیل هزینه های گزاف آن، بیانگر ضعف مدیریت مصرف، عدم توجه به ارتقای بهره وری و مغفول ماندن از ابزار دیگر از جمله راه اندازی بازار آب، استفاده از منابع نامتعارف درون سرزمینی و انجام اصلاحات اساسی در زمینه کشاورزی است. درواقع تغییر جهت دیدگاه بخش آب کشور به سمت فرایندهای کلان شیرین سازی و انتقال آب دریا، زمانی منطقی خواهد بود که این فرایندها بتوانند به عنوان یک راه حل پایدار در تامین آب نقش ایفا کرده و صرفاً یک فرصت موقت نباشند.

میلیاردها دلار هزینه برای کمتر از ۵ درصد مصارف آبی



آبی که مصرفش نمی ارزد

هزینه این طرح ها بسیار چشمگیر است طوری که هزینه سرمایه گذاری اولیه مورد نیاز برای ایجاد ظرفیت شیرین سازی و انتقال آب دریا به میزان ۹۲۰ میلیون مترمکعب در سال معادل ۴۸۰۸ هزار میلیارد ریال است که ۹.۴ برابر مجموع اعتبارات بخش آب کشور در بودجه سال جاری بوده و عملاً اجرای آنها خارج از توان دولت است. همچنین به دلیل وابستگی کشور به مواد مصرفی با تجهیزات وارداتی این طرح ها نیازمند تامین اعتبارات ارزی هستند. با توجه به بازار هدف، درآمد این طرح ها عمدتاً با فروش آب به بخش صنعت تامین می شود. اگرچه بازار اصلی طرح های انتقال آب، صنایع بزرگ واقع در استان های هدف است اما در حال حاضر ظرفیت تولید فاز نخست ۳۷درصد بیش از نیاز همه مصارف صنعتی واقع در این استان ها (معادل ۹۹میلیون مترمکعب در سال) است. از طرفی سهم اصلی هزینه تمام شده آب تولیدی طرح های شیرین سازی و انتقال، ناشی از هزینه خط انتقال بوده، طوری که قیمت تمام شده آب در مقاصد دور از دریا گاهی تا ۵ برابر بیشتر از قیمت تمام شده در ساحل (معادل ۰.۶ تا ۰.۸ یورو بر مترمکعب) خواهد بود و منجر به کاهش مطلوبیت قیمت در مناطق درون سرزمینی دور از دریا می شود.

چشم انداز بحران آب در گفت و گوی هفت صبح با کارشناسان



تهران؛ زوال رودها و صدای پمپ ها



شهری بدون بازنگری در منابع آبی، مخاطرات جدی به دنبال دارد.

مونا موسوی
هفت صبح

توسعه افسار گسیخته افقی و عمودی شهر تهران با توجه به روند تاریخی شکل گیری تهران به عنوان یک کلانشهر و نیاز روزافزون آن به منابع آبی پایدار، این شهر از ابتدا براساس انتقال آب از حوزه های مجاور طراحی شده است. منابع داخلی تهران از جمله رودخانه های محلی مانند کن، توانایی تامین آب برای جمعیت میلیونی کنونی را ندارند و سیاست گذاری در زمینه تامین آب این شهر همواره وابسته به توسعه زیرساخت های انتقال بین حوضه ای بوده است. اما با گسترش افسار گسیخته جمعیت و توسعه افقی و عمودی شهری در مناطق مختلف تهران، فشار بر منابع آبی به سطحی نگران کننده رسیده است. وضعیت فعلی نشان می دهد که ظرفیت طرح های گذشته از جمله آب رسانی از کرج، لار و لتیان، پاسخگوی نیاز روزافزون نیست.

براساس اعلام وزارت نیرو، نرخ آب غیریارانه ای از ۷ هزار به ۹ هزار تومان به ازای هر مترمکعب افزایش یافته ولی بیش از ۹۰درصد مشترکان تهرانی همچنان یارانه دریافت می کنند. سخنگوی صنعت آب توضیح می دهد که مصرف زیر الگوی ماهانه، تنها حدود ۱۵ هزار تومان هزینه دارد اما مصرف دو برابر الگو ممکن است تا ۴۸۰ هزار تومان هزینه داشته باشد

فرهنگ سازی و نقش شهروندی سخنگوی صنعت آب در پاسخ به دغدغه های رسانه ها درباره مفاهیم «بحران» و «تنش»، گفت پروژه هایی چون خط دوم طاقان و طرح انتقال منابع کشاورزی نزدیک به تهران در اولویت اجرایی قرار گرفته اند چرا که منابع نزدیک به کلانشهرها بر منابع دور دست اولویت دارند. در گام بعدی، طرح «مدیریت مصرف» با هدف نصب تجهیزات هوشمند و شیر آلات کاهنده اجرایی شده و برنامه هایی نیز برای مشارکت رسانه ها در فرهنگ سازی عمومی در حال پیاده سازی است. در کنار آن، «مدیریت تقاضا» به عنوان محور سوم مورد تأکید وزارت نیرو قرار گرفته، طوری که ساختارهای بی رویه در تهران، البرز و سایر کلانشهرها باید به شدت کنترل شود.

افزایش نرخ آب غیریارانه ای نیز بخشی از سیاست جدید وزارت نیروست که از ۷ هزار تومان به ۹ هزار تومان به ازای هر مترمکعب رسیده اما همچنان بیش از ۹۰درصد مشترکان تهرانی مشمول یارانه هستند. به عنوان مثال، خانواری که مصرفی زیر الگوی تعیین شده داشته باشد، فقط حدود ۱۵ هزار تومان پرداخت می کند، حال آنکه مصرف بالای دو برابر الگو می تواند تا ۴۸۰ هزار تومان هزینه ایجاد کند.

تهران به عنوان قلب تپنده ایران، نیازمند نگاهی بلندمدت، جامع و مشارکتی است تا بتواند از شرایط بحرانی فعلی عبور کند و الگویی از توسعه هوشمندانه شهری را ارائه دهد.

طبق آخرین طرح تفصیلی تهران، جمعیت شهر باید حدود ۸.۹ میلیون نفر باشد اما «جمعیت فعلی از مرز ۱۴ میلیون گذشته»؛ وضعیتی که به گفته بزرگ زاده، سخنگوی صنعت آب، «مخاطرات جدی برای توسعه شهری به دنبال دارد» و حتی مسئله انتقال پایتخت را به عنوان راهکاری راهبردی مطرح کرده است





نقدی بر گفت‌وگوی سخنگوی دولت درباره قانون حجاب

سکوت موثر یک قانون

تاکید مشاور رهبر انقلاب بر ضرورت تغییر برخی رویکردهای اجتماعی و محور قرار دادن رضایت مردم

و آرامش دوران جنگ ناشی از همراهی با مردم بود» که البته با عملکرد گذشته مرتبط است. این همراهی، از اعمال قانون نیامده، بلکه حاصل اجتناب از ایجاد دوقطبی‌های فرهنگی است. این بر آورد، به منزله تقلیل تاثیر قانون نیست، گاهی توقف اجرای یک قانون یا یک لایحه، فرصتی برای شکل‌گیری توافق اجتماعی از پایین به بالا و سپردن تصمیم به جامعه است.

او در یکی از بخش‌های این گفت‌وگو به نکته‌ای کلیدی اشاره می‌کند: «کسانی که حجاب‌های بسیار سفت و سخت دارند، حتی سخت‌تر از حجابی که شما دارید (خطاب به خبرنگار)، همراهی کردند چون پذیرفتند این یک مدل پوشش است و آن هم یک مدل پوشش». این اظهار نظر به فقهی اشاره دارد که به جای یکجانبه‌گرایی، تصمیم براساس زمان و شرایط اجتماعی از سوی مردم را به رسمیت می‌شناسد؛ نقطه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان آغاز تحول در نگرش دولت به مفاهیم امر اجتماعی یاد کرد. چه‌بسا اجرای قانون حجاب با دامن زدن به قطب‌بندی‌های اجتماعی به‌سویکردی تند در قبال طرفداران و مخالفان بدل می‌شد که دخالت دولت، نهادهای مختلف را ناگزیر می‌کرد اما در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که توقف قانون، نه‌تنها تضادهارا کمرنگ کرد، بلکه باعث شکل‌گیری نوعی وفای ضمنی در سطح جامعه شد، در فراقی که محصول فهم عمومی و بلوغ اجتماعی است، نه نتیجه تحمیل از بالا. قاعده‌گذاری غیررسمی و خودتنظیم‌گری جمعی با چشم‌پوشی آگاهانه از ابزارهای کنترل، به مردم امکان داد تا اولویت‌ها را طبقه‌بندی کنند و انرژی روانی خود را به بحران‌های مهم‌تر اختصاص دهند؛ انسجام در شرایط جنگی، معیشت، امنیت، آب، برق و اینترنت.

اولویت‌های جدید جامعه

روزنامه هفت‌صبح در شماره‌های پیشین در گزارشی آورد که در دنیای جدید، اینترنت از آب حیاتی‌تر است. هفته‌گذشته علی‌ریبی دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور بر این نکته مهر تایید زد و گفت: «براساس دو سنجش، اینترنت برای ۵۰درصد مردم مهم‌تر از آب و برق شده است». این جمله ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد اما این گزاره غیر از وابستگی‌های کسب و کار امروز به اینترنت، حامل یکی از نشانه‌های دگرگونی در ساخت ذهنی جامعه ایرانی است. جامعه‌ای که روزگاری محور دغدغه‌هایش، فقط معیشت بود، اکنون همتای اقتصاد به ارتباط و مشارکت گروهی در فضای غیررسمی می‌اندیشد. این تحول نشان می‌دهد که جامعه، دیگر اولویت‌های خود را نه از دولت که از تجربه اطرافش می‌گیرد. نزاع‌های فرهنگی که زمانی ابزار اصلی بسیج یک نوع سلیقه بودند، امروز در برابر مطالبه زیرساخت، ثبات اقتصادی و حقوق ارتباطی رنگ باخته‌اند. درک این تغییر برای هر دولتی حیاتی است چراکه در عصر اتصال، حکمرانی بیش از آنکه با الزام دوام آورد، با فهمی زنده می‌ماند.

وقتی سکوت قانون موثرتر است

سیاست الزام‌درا اجرا خلاصه نمی‌شود. گاهی بهترین تصمیم، توقف و سکوت است. گاهی قانون‌نوشتن، یعنی فهم قانون در بستر جامعه. آنچه مهاجرانی با واژه «انسجام» توصیف کرد، در واقع نوعی اعتماد متقابل میان دولت و جامعه است. دولتی که کمتر باید مداخله کند و جامعه‌ای که بیشتر مسئولیت می‌پذیرد. در ازدحام قوانینی که گاهی اصلاً اجرایی نمی‌شوند یا قوانینی که ظرفیت اجرایی شدن ندارند، سکوت موثرتر از ایجاد مشغله‌های فکری برای مردم خواهد بود. گرچه در پایان

ویدیویی که مااز این گفت‌وگو دیدیم، خبرنگار گفت: «من قانع نشدم» و سوالش را تکرار کرد اما احتمالاً پاسخ چند دقیقه‌ای مهاجرانی بسیاری از مردم راقانع کرد، حتی اگر در حال حاضر تکلیفی برای اصلاح این قانون تعیین نشده باشد.

گروه سیاسی | در شرایطی که حدود یک هفته از استرداد لایحه «مقابله با محتوای خلاف واقع» می‌گذرد، روز سه‌شنبه فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با سؤالی مهم درباره سرنوشت قانون حجاب مواجه شد؛ پرسشی که نه فقط درباره یک مصوبه، بلکه به یک گفتمان اجتماعی-سیاسی پیوند خورد. پرسش خبرنگار این بود: «در موضوع لایحه عفاف و حجاب، دولت رسماً اعلام کرد این لایحه را اجرا نمی‌کنیم، در حالی که مصوبه مجلس تبدیل به یک قانون شده بود. معاون امور زنان رئیس‌جمهور آن زمان هم اعلام کرد دولت بنا دارد این لایحه را اصلاح کند. در حال حاضر این لایحه در چه وضعیتی است؟»

مهاجرانی در پاسخ گفت: «جمع‌بندی که در جلسات مختلف صورت گرفت این بود که لایحه حجاب اجرا نشود با دلایلی که در این باره مطرح شده بود». اما آنچه اهمیت دارد، نه فقط اعلام توقف اجرای یک قانون، بلکه پیوست تحلیلی است که در اظهارات سخنگوی دولت آمده است: «اگر آن لایحه اجرا شده بود، شاهد این انسجام نبودیم». اشاره او به آرامشی است که پس از پایان جنگ ایجاد شده؛ آرامشی که گرچه تماماً حاصل تصمیم دولت نیست اما به‌وضوح، بخشی از آن به تعلیق سیاست‌هایی بازمی‌گردد که می‌توانستند تنش دوباره در جامعه بکارند.

تنش‌زایی یک قانون‌گذاری بی‌موقع

جامعه امروز ایران در موقعیتی ایستاده که سیاست‌ها و لوايح، صرف‌نظر از محتوا، باید از منظر زمانی و اجتماعی نیز ارزیابی شوند. قانونی که شاید سال گذشته قابل اجرا به نظر می‌رسید، امروز ممکن است صرفاً به ائتلاف سرمایه اجتماعی، هزینه‌های اجرایی سنگین و انشقاق اجتماعی منجر شود. از همین‌روست که علی‌اکبر ولایتی مشاور رهبر انقلاب در پیامی در شبکه ایکس نوشت: «حفظ انسجام ملی مورد تاکید مقام معظم رهبری می‌تواند شامل تغییر برخی رویکردهای اجتماعی حاکمیت و محور قرار دادن رضایت مردم شود به گونه‌ای که برای آنها ملموس باشد. مردم خود را اثبات کردند و اکنون نوبت مسئولان است. شیوه‌های منقضی شده دیگر پاسخگوی جامعه پس از جنگ نخواهد بود».

پاسخ به خاستگاه مردمی، به جای دیدگاه سیاسی موضوع دیگری که باید مورد توجه قرار داد، پیوند وثیق این تصمیم با رای عمومی و خاستگاه انتخاباتی دولت پزشکیان است. لایحه‌ای که در اردیبهشت ۱۴۰۲ توسط دولت سیزدهم تصویب و پس از فراز و فرودهای زیاد، در شهریور ۱۴۰۳ تبدیل به قانون شد، در نهایت با تصمیم شورای عالی امنیت ملی متوقف ماند. دلیل این توقف، چیزی فراتر از ملاحظات اجرایی بود. اجرای چنین قانونی، به‌خصوص در بستر مشارکت سیاسی شکننده و پس از یک دوره رکود عمیق انتخاباتی، می‌توانست انسجام سیاسی و حمایت رای‌دهندگان به پزشکیان را تهدید کند، مشارکتی که با وعده پایان دادن به محدودیت‌های اجتماعی احیا شده بود. مهاجرانی تلویحاً تأیید می‌کند که توقف لایحه نه فقط یک تصمیم اداری، بلکه یک پاسخ سیاسی به آرای خاموش و حتی کسانی بود که به پزشکیان رای ندادند اما در این مسیر همراه هستند.

باز تعریف انسجام از دل سکوت

بر خلاف سنت‌های پیشین که انسجام را با روایت‌سازی، نتیجه اجرای سخت‌گیرانه قانون یا تحمیل نگاه جناحی می‌دانستند، مهاجرانی نگاهی معکوس ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند: «پذیریم این نکته را که قسمتی از انسجام



علی‌اکبر ولایتی مشاور رهبر انقلاب در پیامی در شبکه ایکس نوشت: «حفظ انسجام ملی مورد تاکید مقام معظم رهبری می‌تواند شامل تغییر برخی رویکردهای اجتماعی حاکمیت و محور قرار دادن رضایت مردم شود به گونه‌ای که برای آنها ملموس باشد. مردم خود را اثبات کردند و اکنون نوبت مسئولان است. شیوه‌های منقضی شده دیگر پاسخگوی جامعه پس از جنگ نخواهد بود.»



چرا علی لاریجانی، پس از حدود پنج سال خروج از دایره تصمیم‌سازی اجرایی، دوباره به جایگاه اول امنیتی کشور بازمی‌گردد؟

تحلیلی بر حضور دوباره علی لاریجانی در شورای عالی امنیت ملی

بازگشت یک چهره قدیمی

این انتصاب به معنای پایان یک دوره انقباضی و آغاز

باز تعریف سیاست امنیتی با محوریت عقلانیت و واقع‌گرایی است

حسین فاطمی
هفت صبح

انتصاب علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی، نه تنها بازگشت یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاست‌ورزی سه دهه اخیر ایران به صحنه فعال تصمیم‌سازی امنیتی و دیپلماتیک است، بلکه نشان‌دهنده تغییری مهم در رویکرد کلی جمهوری اسلامی به مقوله سیاست خارجی و امنیت ملی است. لاریجانی که پیش‌تر در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ این سمت را برعهده داشت، این بار در شرایطی به شعام بازمی‌گردد که پرونده‌های منطقه‌ای، مذاکرات هسته‌ای، سیاست‌گذاری‌های دفاعی و تقابل با غرب در مرحله‌ای حساس قرار گرفته‌اند.

لاریجانی نه چهره‌ای صرفاً امنیتی است، نه صرفاً دیپلماتیک. او یک کنشگر سیاسی-استراتژیک با تجربه عمیق نهادی است. تجربه او در سپاه، وزارت فرهنگ، ریاست صداوسیما، مذاکرات هسته‌ای و ریاست دوازده‌ساله مجلس، او را به گزینش‌ای با قدرت مانور بالا در بزنگاه‌های پیچیده سیاسی تبدیل کرده است. بازگشت او، تنها یک تغییر در چیدمان نیست؛ بلکه انتقال پیام سیاسی-راهبردی روشنی از سوی دولت و نظام به داخل و خارج و به معنای پایان یک دوره انقباضی و احتمالاً آغاز بازتعریف سیاست امنیتی با محوریت عقلانیت و واقع‌گرایی است.

چرا لاریجانی؟ چرا اکنون؟

پرسش کلیدی آن است که چرا علی لاریجانی پس از حدود پنج سال خروج از دایره تصمیم‌سازی اجرایی، دوباره به جایگاه اول امنیتی کشور بازمی‌گردد؟ پاسخ را باید در هم‌زمانی چند تحول کلیدی جست‌وجو کرد؛ نخست، وضعیت پرونده‌های منطقه‌ای و جهانی ایران در پیله‌ای از معادلات پیچیده؛ از جمله تنش احتمالی دوباره با اسرائیل، مسیر مبهم در مذاکرات هسته‌ای با آمریکا و نیز روابط تیره و سرد با تروئیکا اروپایی و بیم‌فعال‌سازی مکانیسم ماشه. در این شرایط، نظام به فردی نیاز دارد که علاوه بر تسلط بر مناسبات بین‌المللی، تجربه تصمیم‌گیری راهبردی در پرونده‌های کلان را نیز داشته باشد؛ کسی که بتواند هم نظام را نمایندگی کند و هم با غرب تعامل راهبردی داشته باشد.



در شرایط فعلی حضور یک باز یگر میانه‌رو، عمل‌گرا و با جایگاه تثبیت‌شده، می‌تواند تغییر لحن جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌های راهبردی را رقم بزند

در سوی دیگر، بازگشت لاریجانی به شعام، نشانه‌ای از اولویت‌یافتن مجدد دیپلماسی در تصمیم‌گیری‌های امنیتی است. از یاد نبریم که در سال‌های اخیر با قدرت‌گیری چهره‌هایی چون جلیلی و احمدیان، شورای عالی امنیت ملی بیشتر به سمت تصمیم‌گیری‌های سخت‌گیرانه و ایدئولوژیک سوق پیدا کرده بود. حالا با حضور لاریجانی، نه فقط افزایش

عقلانیت دیپلماتیک بلکه احتمال بازگشت به مسیرهای گفت‌وگو و کاهش تنش نیز افزایش می‌یابد. ضمناً باید اشاره کرد که احتمالاً وزن سعید جلیلی هم کاهش پیدا خواهد کرد چون با توجه به اینکه شورای عالی امنیت ملی دو نماینده رهبری دارد (جلیلی و احمدیان)، اگر لاریجانی به‌عنوان نماینده سوم وارد شود، یکی از دو نفر باید کنار برود. در شرایطی که احمدیان قرار است مسئول شورای دفاع شود، احتمال حذف جلیلی از شعام بالا رفته است. حتی اگر این حذف فیزیکی نباشد، حضور لاریجانی، وزن و اثرگذاری جلیلی را به شدت کاهش خواهد داد.

پیام به غرب: آیا مذاکرات در راه است؟

یکی از مهم‌ترین ابعاد تحلیلی بازگشت لاریجانی به راس شعام، ارتباط آن با آینده مذاکرات ایران با غرب است. لاریجانی پیش‌تر در گفت‌وگو با سولانا، طرحی را تا مرز توافق پیش برد اما در نهایت با مخالفت احمدی‌نژاد و تغییر ناگهانی دبیر شعام به جلیلی، آن مسیر بسته شد. حالا پس از حدود ۱۸ سال، بار دیگر نام لاریجانی در مرکز تصمیم‌گیری امنیتی قرار گرفته است.

این جابه‌جایی حامل چند پیام به غرب است: نخست، بازگشت عقلانیت مذاکره به ساختار رسمی قدرت، رسانه‌های غربی در توصیف لاریجانی همواره او را عملکردی یا تکنوکرات خوانده‌اند؛ یعنی کسی که اهل عمل‌گرایی و گفت‌وگو است و تقابل ایدئولوژیک را برنمی‌تابد. دومین پیام، تفکیک کارویژه‌هاست؛ به معنای دیگر شاید مذاکرات با یک چهره باسابقه هدایت خواهد شد. تجربه‌ای که از تعاملات پیشین با لاریجانی در غرب وجود دارد، می‌تواند به احیای پل‌های دیپلماتیک کمک کند. این امر، به‌ویژه در دولت پزشکیان که احتمالاً رویکردی عمل‌گرایانه‌تر به سیاست خارجی دارد، بسیار مهم خواهد بود. سومین نکته ناظر به ارسال پیام برای واشنگتن و اروپاست چون انتخاب لاریجانی ممکن است به‌منزله نوعی سیگنال تغییر در موضع ایران تلقی شود، به‌ویژه در میانه تحولات پساجنگ اخیر با اسرائیل. سفر اخیر لاریجانی به مسکو و دیدار با پوتین، شاید بخشی از یک معادله بزرگ‌تر برای بازسازی موقعیت راهبردی ایران در سطح بین‌الملل باشد.

لحظه‌ای برای تصمیم‌های بزرگ

انتصاب علی لاریجانی به دبیر شورای عالی امنیت ملی، بدون تردید یکی از مهم‌ترین تصمیمات سیاسی-امنیتی دولت پزشکیان در آغاز کار خود بود. بازگشت لاریجانی در حالی رخ می‌دهد که ایران در آستانه تصمیم‌های بزرگ در حوزه سیاست خارجی، دفاعی و حتی اجتماعی قرار دارد. در چنین شرایطی، حضور یک بازیگر میانه‌رو، عمل‌گرا و با جایگاه تثبیت‌شده، می‌تواند تغییر لحن جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌های راهبردی را رقم بزند. بازگشت لاریجانی را باید بازگشت عقلانیت به ساختار امنیتی تلقی کرد؛ عقلانیتی که اگر با اعتماد نظام و ابتکار دولت همراه شود، ممکن است فصلی تازه در دیپلماسی جمهوری اسلامی بگشاید.

باز آرای سبهر سیاسی جمهوری اسلامی

باید انتصاب لاریجانی را نه صرفاً در قالب تغییر یک دبیر، بلکه به‌عنوان بازآرایی سیاسی قدرت در جمهوری اسلامی





ویروس چینی، اضطراب جهانی

جنوب چین با ویروسی قدیمی و ۷ هزار مبتلا غافلگیر و شهر فوشان قرنطینه شد



رامتین لطیفی

دیبر بین الملل

در میانه تابستان داغ جنوب چین، ترسی آرام اما خزنده در حال گسترش است. نامش آشنا نیست، اما علائمش آزاردهنده است و سرعت انتشارش خطرناک. «چیکونگونیا» حالا دیگر فقط نام یک ویروس آفریقایی در کتاب‌های پزشکی نیست، بلکه بدل به کابوسی شهری برای مردم استان گوانگ‌دونگ شده است. تنها در دو ماه اخیر، بیش از ۷ هزار نفر در شهرها و روستاهای این استان به این ویروس مبتلا شده‌اند و بفرنج‌تر آنکه تنها ۳ هزار نفرشان مربوط به هفته اخیر است. چیکونگونیا، بیماری غریبی است که نه واکسن دارد، نه درمان قطعی و تنها وسیله انتقالش، نیش پشه‌ای کوچک و خاموش است. نخستین موارد از شهر فوشان گزارش شد؛ همان جایی که اکنون تبدیل به کانون بحران شده و بیمارستان‌هایش با تدابیری آشنا و به یادگار مانده از دوران کرونا، پذیرای بیماران تازه‌وارد هستند. تمام تخت‌های بیماران با پشه‌بندهای محافظ پوشانده شده و ترخیص تنها پس از منفی شدن آزمایش با پایان یک هفته بستری بودن ممکن است.



تب، درد و نیشی که می‌ماند
ویروس چیکونگونیا نخستین‌بار در سال ۱۹۵۲ در تانزانیا شناسایی شد. نام آن از یکی از زبان‌های محلی آفریقایی گرفته شده و به‌معنای «کسی که خمیده راه می‌رود» است؛ اشاره‌ای به شدت درد مفاصل که گاه ماه‌ها یا حتی سال‌ها پس از ابتلا ادامه می‌یابد. علائم اولیه، ۳ تا ۷ روز پس از گزش پشه نمایان می‌شود: تب بالا، سردرد، بثورات پوستی، درد عضلانی و التهاب مفاصل. اگرچه در بیشتر موارد، بیماران طی یک هفته بهبودی می‌یابند اما برای گروه‌های پرخطر، شامل نوزادان، سالمندان و افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای، این ویروس می‌تواند تهدیدی جدی باشد. تاکنون، هیچ درمان تأییدشده یا واکسن رسمی برای چیکونگونیا در دسترس نیست اما خوشبختانه نرخ مرگ‌ومیر آن بسیار پایین است، کلبیت شیوه انتقال آن، مبارزه با آن را دشوار می‌سازد. ویروس از انسان به انسان منتقل نمی‌شود؛ بلکه تنها پشه‌ای که بیشتر فرد آلوده‌ای را گزیده باشد، می‌تواند ناقل این بیماری باشد.

مردم خواسته شده هر گونه ظرف یا مکان نگهداری آب را از گلدان‌های تزئینی گرفته تا دستگانه‌های قهوه‌ساز، تخلیه و خشک کنند. تخطی از این فرمان، می‌تواند به جریمه‌ای تا سقف ۱۰ هزار یوان، معادل ۱۴۰۰ دلار آمریکا، منجر شود. در مناطقی از شهر، پهباده‌ها بر فراز خانه‌ها پرواز می‌کنند تا نقاط تجمع آب را شناسایی و هشدارهای لازم را صادر کنند. صدها مأور بهداشتی نیز، خانه به خانه در حال بازدید از مخازن آب، پشت‌بام‌ها و باغچه‌ها هستند. اما چین به روش‌های غیرمتعارف هم روی آورده است. در روزهای اخیر، مسئولان محیط زیست هزاران پشه عظیم‌الجثه از گونه‌ای موسوم به «پشه‌های فیل‌سان» را در مناطق آلوده‌ها کرده‌اند؛ حشراتی که قابلیت شکار و بلعیدن پشه‌های ناقل چیکونگونیا را دارند. در کنار آنها، پنج‌هزار ماهی لاروخور نیز به دریاچه‌ها، کانال‌ها و مخازن آبی شهر اضافه شده‌اند تا به تغذیه از تخم‌ها و نوزادان پشه، چرخه انتقال بیماری را مختل کنند.

اضطراب جمعی
چیکونگونیا همانند کووید یا آنفلوآنزا، از طریق تماس انسانی منتقل نمی‌شود. این ویروس، مهمان ناخوانده پشه‌هایی خاص است که بیشتر در مناطق گرمسیری و مرطوب و گوشه و کنار رودخانه‌ها و آب‌های راكد زندگی می‌کنند. اما تجربه نشان داده که تغییرات اقلیمی، جهانی شدن سفرها و فردگی جمعیت شهری، مرزهای سنتی بیماری‌ها را از میان برده‌اند. کارشناسان بهداشتی هشدار می‌دهند که بدون واکسن یا درمان مشخص، بهترین راه مقابله با چیکونگونیا، جلوگیری از گزش پشه و قطع زنجیره انتقال است و برای این کار، نه فقط بیمارستان‌ها، بلکه خود خانه‌ها، بالکن‌ها و حتی ظروف آب پشت پنجره‌ها باید به میدان جنگ تبدیل شوند. تاکنون زنجیره شیوع مانند آنچه در زمان ویروس کرونا دیده بودیم را شاهد نیستیم. بنابراین تا این زمان خطر چندانی متوجه جهان نیست اما تجربه دردناک پیشین سبب شده که هم‌نشینی دو واژه ویروس و چین، جهانیان را مضطرب کند.

فراتر از فوشان
با گسترش بیماری، دست‌کم ۱۲ شهر دیگر در استان گوانگ‌دونگ نیز موارد ابتلا را گزارش کرده‌اند. حتی هنگ کنگ نیز از نخستین مورد خود پرده برداشت؛ دختری ۱۲ ساله که پس از بازگشت از سفر به فوشان، با تب بالا، درد مفاصل و بثورات پوستی در

تدابیر اضطرابی؛ بازگشت به فضای قرنطینه
سازمان بهداشت چین، با نگاهی به تجربیات دوران کووید، رویکردی جدی و پرهزینه را برای مقابله با این بحران در پیش گرفته است. در شهر فوشان، از

عکس روز

پس رک آتش، پیک ویرانی و مرگ

۸۰ سال پس از بمباران هیروشیما، جهان با دست‌کم ۹ کشور مجهز به سلاح اتمی و هزاران کلاهک آماده انفجار

بر لبه پر تگاه هسته‌ای ایستاده است

درست ۸۰ سال پیش، ساعت ۸:۱۵ صبح، ششم اوت ۱۹۴۵. آسمان صاف هیروشیما ناگهان شکافت و هواپیمای آمریکایی، محموله‌ای مرگ‌بار را بر فراز شهری ۳۵۰ هزار نفره رها کرد؛ بمبی از جنس اورانیوم با نامی کودکانه اما هولناک: پسرک کوچک (Little Boy). لحظه‌ای بعد، انفجاری رخ داد که زمین و زمان در هم پیچید؛ دمای کانون انفجار به ۴ هزار درجه سانتی‌گراد رسید، اجساد بخار شدند، سایه‌ها بر دیوارها حک شدند و هیروشیما به شهری بدون زمان بدل شد. گویی که هیچگاه نبوده است. سه روز بعد، نوبت به ناکازاکی رسید؛ این‌بار با بمبی از جنس پلوتونیوم، با نام مرد چاق (Fat Man). اما عمق فاجعه آن روزها، پشت لایه‌های سنگین سانسور نظامی پنهان شد. ورود خبرنگاران خارجی ممنوع شد، فیلم‌های گرفته‌شده از هیروشیما توقیف شدند و بازماندگان، با زخم‌هایی نه فقط جسمی که روانی و اجتماعی، برای دهه‌ها در سکوت ماندند. تخمین‌ها می‌گوید در نتیجه آن دو بمباران، دست‌کم بیش از ۳۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند و هزاران تن دیگر با سرطان، سوختگی‌های مهلک، جهش‌های ژنتیکی و انزوای اجتماعی، ادامه زندگی را تجربه کردند.

آنچه در پی این فاجعه آمد، فقط تسلیم نظامی ژاپن نبود؛ بلکه آغاز رسمی عصر هسته‌ای جهان بود. اگرچه ژاپن از چند هفته پیش از این بمباران‌ها در تدارک تسلیم و پایان جنگ به‌سر می‌برد، اما ایالات متحده تصمیم خود را برای این کار گرفته بود. این انفجارها بیش از آنکه پایان‌بخش جنگ باشند، آغازگر یک نبرد تازه بودند: نمایش قدرت برای مسکو. آمریکایی‌ها می‌خواستند نشان دهند که چه در چنته دارند و



شوروی، چهار سال بعد با اعلام رسمی دستیابی به بمب هسته‌ای به این چالش پاسخ داد و عصر رقابت هسته‌ای به طور رسمی کلید خورد. البته این رقابت تنها در زمین نبرد آمریکا و شوروی باقی نماند و به کشورهای دیگر هم سرایت کرد.

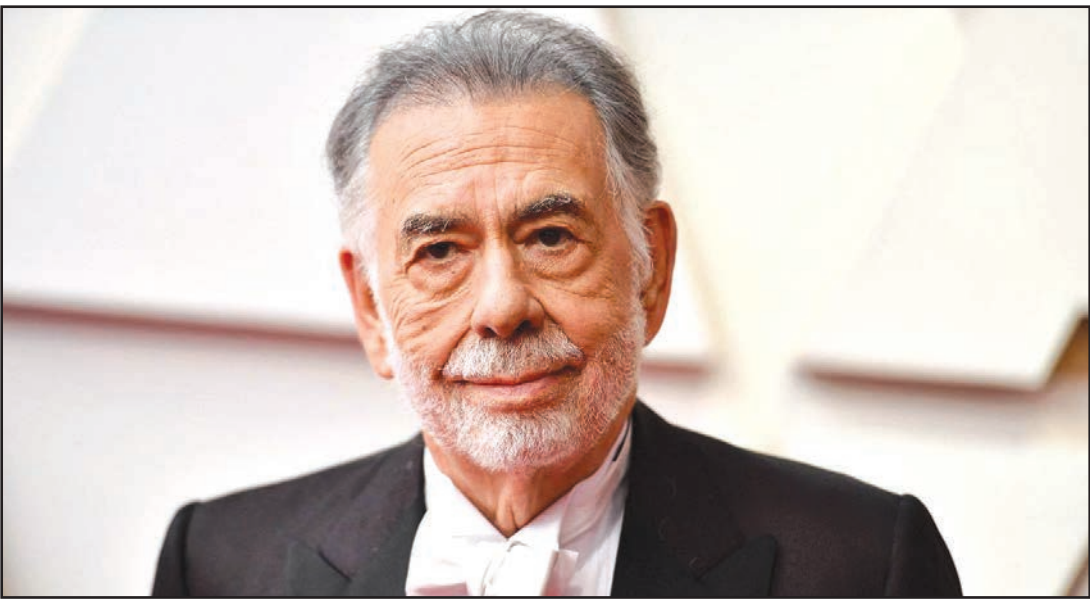
در سال ۱۹۷۰، پنج قدرت اتمی وقت، شامل آمریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه و چین، پیمانی امضا کردند به‌نام ان‌بی‌تی (NPT) (پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای) که قرار بود مانعی برسر راه اشاعه این مرگ‌آورها باشد اما در عمل، آنچه باقی ماند تنها امضایی خشک بود بر کاغذی بی‌اثر. نه تنها هیچ‌یک از دارندگان جنگ‌افزارهای هسته‌ای زرادخانه‌های خود را کاهش ندادند، بلکه با فناوری‌های نو، به‌دنبال مدرن‌سازی نسل‌های جدید بمب‌های اتمی رفتند. هند، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی نیز به این باشگاه مخوف پیوستند. اکنون دست‌کم ۹ کشور به طور رسمی دارای جنگ‌افزار اتمی‌اند. مجموع کلاهک‌های هسته‌ای فعال در جهان، طبق گزارش‌های معتبر،

گاردین آمریکا، عکس و تیتیر یک خود را به وضعیت وخیم غزه اختصاص داد و نوشت که این باریکه از آسمان مانند سرزمینی بایر و تشکیل شده از آوار، گرد و غبار و قبر به نظر می‌رسد.

نیویورک پست آمریکا، عکس و تیتیر اصلی خود را به ثبت پایین‌ترین رکورد تیراندازی اختصاص داد و از اریک آدامز، شهردار نیویورک تقدیر کرد. این روزنامه در مقابل زهدان ممدانی، حامی اریک آدامز است.



چهار روز



فرانسیس فورד کاپولا، اسطوره سینمای جهان که با ساخت شاهکارهایی چون «پدرخوانده» و «پنک آخرالزمان» تاریخ سینما را رقم زد، برای جراحی قلب در رم بستری شد. این کارگردان ۸۶ ساله، با روحیه‌ای مثال‌زدنی، در اینستاگرام به هواداران اطمینان داد که حالش خوب است. کاپولا که همواره با آثارش عمق انسانی و زیبایی‌شناسی را به تصویر کشیده، حتی در مواجهه با مرگ نیز فلسفه‌ای الهام‌بخش دارد: زندگی را چنان زیستن که حسرتی باقی نماند. او که به‌تازگی تور اکران «مگالوپلیس» را به پایان رسانده، در ایتالیا به دنبال خلق فیلمی جدید درباره زیبایی‌های کالابریاست. سینمادوستان در سراسر جهان که مدیون نبوغ و جسارت او در خلق آثار ماندگارند، برایش آرزوی سلامتی دارند و امیدوارند این استاد بزرگ همچنان به خلق شاهکارهایش ادامه دهد.

پنگه دنیا

چتر آمریکایی بر سر اروپا

تحقیقی تازه نشان می‌دهد سه چهارم شرکت‌های بورسی اروپا به فناوری شرکت‌های آمریکایی متکی‌اند



آسان نیست؛ به‌ویژه وقتی تسلط دو شرکت آمریکایی مایکروسافت و آمازون بر بازار خدمات ابری اروپا، با سهمی بین ۶۰ تا ۸۰ درصد، مانع جدی رقابت محسوب می‌شود. اداره رقابت بریتانیا نیز در ژانویه رسمی هشدار داده که سلطه این دو غول فناوری، رقابت را خفه کرده و امکان رشد راه‌حل‌های بومی را از بین برده است. در همین حال، تصمیمات سیاسی آمریکانیز به پیچیدگی ماجرا دامن می‌زند. در ژانویه گذشته، ترامپ خواستار استعفای هیأت نظارت بر انتقال داده بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده شد؛ حیاتی که وظیفه حفاظت از حریم خصوصی داده‌های کاربران اروپایی را داشت. حذف این سازوکار، به‌زعم نهادهای مدافع حریم خصوصی، می‌تواند هزاران شرکت و نهاد دولتی اروپا را وادار کند همکاری خود با گوگل، آمازون و مایکروسافت را متوقف کنند.

آینده بدون چتر آمریکا؟

در شرایطی که فضای دیجیتال جهانی به‌شدت در حال دوقطبی شدن است، وابستگی یک‌سویه اروپا به زیرساخت‌های فناوری آمریکا، نه‌فقط یک مسئله فنی

که یک موضوع راهبردی و امنیتی است. اروپا، اگر خواهان استقلال در تصمیم‌گیری، حفاظت از داده‌ها و حفظ رقابت سالم است، چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری در راه‌حل‌های بومی ندارد. همان‌طور که گزارش پروتون تأکید می‌کند: «حاکمیت دیجیتال، وقتی زیرساخت‌ها در آن سوی اقیانوس اداره می‌شود، فقط یک توهم است».

در جست‌وجوی راهی اروپایی

با افزایش این نگرانی‌ها، برخی دولت‌های اروپایی در حال بازنگری در سیاست‌های فناوری خود هستند. فرانسه که سال‌هاست بر «خودمختاری راهبردی» تأکید دارد، اکنون به‌دنبال توسعه زیرساخت‌های بومی برای خدمات ابری است. اما مسیر استقلال

تهدیدهای فرا ملی در دل خدمات روزمره

این وابستگی تنها یک انتخاب تجاری نیست، بلکه به تعبیر گزارش پروتون، نوعی «سرسپردگی دیجیتال» است که اروپا را در معرض مخاطراتی چون نفوذ خارجی، سوءاستفاده اطلاعاتی و نظارت بی‌ضمانت قرار می‌دهد. نویسندگان گزارش هشدار می‌دهند که ادامه این وضعیت، می‌تواند فرصت‌های نوآوری بومی را از بین ببرد و کشورهای اروپایی را در برابر فشارهای سیاسی آمریکا، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، آسیب‌پذیرتر کند. در واقع، قانون کلاود آمریکا که در دوره اول ترامپ تصویب شد، به دولت فدرال این امکان را می‌دهد که از شرکت‌های فناوری آمریکایی بخواهد داده‌های ذخیره‌شده روی هر سرورری در جهان، حتی در خاک اروپا را برای تحقیقات قضایی ارائه دهند. این یعنی حتی اگر داده‌ای روی یک سرور در فرانسه ذخیره شده باشد، دولت آمریکا می‌تواند آن را بدون رضایت کاربر یا کشور میزبان، از شرکت‌های آمریکایی طلب کند. این نگرانی تنها در سطح نظری نیست. یک نماینده مایکروسافت فرانسه در هفته‌های اخیر در برابر سنای این کشور اذعان کرد که شرکتش قادر به حفاظت از داده‌های کاربران در برابر احکام قضایی صادره از سوی ایالات متحده نیست.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



لئوناردو دی‌کاپریو به «مخمصه» افتاد

لئوناردو دی‌کاپریو، بازیگر نام‌آشنای برنده اسکار، در آستانه پیوستن به پروژه عظیم «مخمصه ۲» به کارگردانی مایکل مان قرار دارد. این فیلم که دنباله‌ای بر شاهکار جنایی سال ۱۹۹۵ است، قرار است با بودجه‌ای ۱۷۰ میلیون دلاری ساخته شود. هرچند استودیوی برادران وارنر از بودجه پیشنهادی ۲۰۰ میلیون دلاری عقب‌نشینی کرده اما حضور احتمالی دی‌کاپریو می‌تواند این اختلافات را به حاشیه ببرد. بر اساس گزارش‌ها، دی‌کاپریو که پیش‌تر با کارگردانان بزرگی چون اسکورسزی، نولان و تارانتینو همکاری کرده، در کنار آدام درایور و استین باتلر از گزینه‌های اصلی مان برای ایفای نقش در این پروژه است. او به احتمال فراوان نقش جوانی «نیل مک‌کالی» با بازی رابرت دنیرو در فیلم اصلی یا «وینسنت هانا» با بازی آل پاچینو در نسخه اصلی را برعهده خواهد گرفت. این اولین همکاری دی‌کاپریو و مان خواهد بود، پس از آنکه پروژه مشترک آنها در دهه ۱۹۹۰ درباره جیمز دین به سرانجام نرسید. مایکل مان که پیش‌تر با فیلم «فراری» نتوانست موفقیت تجاری چشمگیری کسب کند، حالا با «مخمصه ۲» به دنبال احیای جایگاه خود در سینمای اکشن است. البته انتخاب دی‌کاپریو قدم اول در این راه است و این بازیگر می‌تواند این پروژه را به یکی از بزرگ‌ترین آثار سال‌های اخیر تبدیل کند.

لیوناردو



موفقیت تجاری چشمگیری کسب کند، حالا با «مخمصه ۲» به دنبال احیای جایگاه خود در سینمای اکشن است. البته انتخاب دی‌کاپریو قدم اول در این راه است و این بازیگر می‌تواند این پروژه را به یکی از بزرگ‌ترین آثار سال‌های اخیر تبدیل کند.

فرهنگی که زیرسایه اقتصاد رنگ باخت



عسل آفریور
دبیر فرهنگ و هنر

چند هفته پیش به میخ بیرون زده از یک درخت، نان بربری ای اویزان شده بود. ابتکار نانوا بود تا مردم را از وجود مغازه تازه باز شده‌اش خبردار کند. چند روز پیش نان بربری را بر سر همان میخ بیرون زده از درخت، کنده و برده بودند و قد یک لقمه نان به سر میخ باقی گذاشته بودند. نانوا فردا روزش نان دیگری به میخ زد، نان او، در نمایش آن نان بر سر میخ و نان در سفره مردم وصل بود.

چند ماه پیش میانه کتابفروشی‌ای در مرکز شهر، زنان و مردان جوان و پیر، میان قفسه‌ها به دنبال عناوینی می‌گشتند و گاه از راهنمای کتابفروشی می‌خواستند مطابق سلیقه‌شان چیزی به‌شان معرفی کند. قفسه مجلات کتابفروشی نیمه‌خالی بود و تازه‌های نشر با چند روز قبل ترش تفاوت کرده بود. چند روز پیش کتابفروشی از همیشه خالی‌تر به نظر می‌رسید، چند دختر و پسر جوان که وارد کتابفروشی شدند بدون نیم‌نگاهی به عناوین تازه منتشر شده و قفسه مجلات، راه کافه کتابفروشی را گرفتند و پشت میز کافه نشستند.

چند سال پیش مقابل دهک‌های روزنامه‌فروشی صف بسته می‌شد. عموما مردان میانسال صبح مقابل ردیف روزنامه‌ها می‌ایستادند و چندتایی روزنامه و مجله انتخاب می‌کردند. دو تا برای خودشان، روزنامه و چندتایی مجله برای همسرشان، چندین ماه پیش زن میانسال همراه دخترش مقابل دهک روزنامه‌فروشی پا شل کرد، دختر مشغول صحبت با تلفن بود و بی‌حواس به رفتار مادر. زن میانسال روزنامه‌ها را با وسواس نگاه می‌کرد، روزنامه‌های رویی را ورق می‌زد تا تاثیر روزنامه‌های زیری را بخواند؛ دست برد و دوتایی برداشت. دختر تلفن را قطع کرد و نگاهی به دست مادر افتاد، متعزز و بی‌حوصله گفت: «چی می‌خوای بخری؟ بیا هرچی این تونوشته رو خودم بهت می‌گم.» مشت مادر دور روزنامه‌ها محکم تر شد، دختر آن‌ها را از دستش کشید و گفت: «پول الکی برای چی می‌خوای بدی، همه اینا توی اینستاگرام و تلگرام هست.»

روزی که پیمان‌ه فرهنگ پر بود

همه چیز از نزدیک یک دهه پیش آغاز شد. آن روزها که هنوز مردم مقابل دهک می‌ایستادند، به کتابفروشی می‌رفتند، سینما انتخابشان بود، سالن تئاتر‌ها دیگر فضایی برای طبقه خاصی فرهنگی نبود، شنیدن موسیقی در میانه سالن کنسرت در دسترس بود. آن روزها فرهنگ سهم پر و پمانی در زندگی ایرانیان داشت. طبقه متوسط بیش از همه، سایر طبقات هم به فراخ حال زندگی‌شان دور از فضایی که در دسته فرهنگی می‌گنجد نبودند. آنان که پول‌شان سرریز می‌شد، فرهنگ را نه تنها برای فرهنگش که حتی گاهی برای ادای فرهنگ متناسب با جایگاه مالی‌شان به زندگی پر زرق و برق‌شان وارد کردند. نشانه‌ای از فرهنگ که رنگ طلاایی به خود گرفته نبود اما ارزش طلاایی نداشت! طبقه فرو دست هم از این بازار بی‌نصیب نبودند؛ شاید نه آن قدر‌ها که می‌خواستند که آن قدر که می‌توانستند. آنان گرچه سهمی هر چند اندک اما سهم داشتند. از سینما، از روزنامه، از کتاب و... چیزی نصیب آنان می‌شد.

مهاجرت فرهنگی، ماندگان طلاایی

یک دهه پیش اما تمام این سهم‌داری طبقات تغییر کرد. حالا سهم استفاده از محصولات فرهنگی دیگر شبیه تقسیمات پیشین نبود. اول طبقه فرو دست این بازار را ترک کردند و بعد از آن، ریزش آرام آرام به طبقه متوسط رسید. مهم‌ترین مخاطبان خوراک فرهنگی دیگر به جای ایستادن در صف سینما، جمع شدن مقابل دهک، انتظار کشیدن برای ورودی عنوان جدیدی در بازار کتاب؛ در بازار مرغ و گوشت یخ زده ایستادند. مقابل برنج‌فروشی‌ها قیمت هر کیلو را دقیق قبل از نمایش امکان فروش نیست و توضیح داد باید فرآیند رزرو بلیت را طی می‌کرده است. مردم میج میجش را داخل جیب کتاش کرد و یک دسته تراول که با کش دسته شده بودند را درآورد و روی گیشه تماشاخانه کوبید، گفت: «۲۵۰ بلیت. همه رو آوردم که نمایش ببینند.» ۲۵۰ بلیت که چاپ می‌شد مردم کت و شلواری پرسید: «حالا نمایش اصلا در مورد چی هست؟ خنده‌داره؟»

سرسامی که قاتل فرهنگ شد

یک دهه پیش دستان طلاپیچ فقط مشتری فرهنگ شدند. آنان تنها کسانی بودند که می‌توانستند از میان تمام سرسام‌های اقتصادی باز اسکناس‌هایشان را برای خرید محصولات فرهنگی هزینه کنند. در این جنگ نابرابر اما طبقه متوسط تلاش کرد، جان داد، سختی کشید تا بماند و بجنگد. هنوز سیدش را با محصول فرهنگی پر کرد. هنوز رگ

حیات فرهنگ را در زندگی‌اش زنده نگاه داشت. یک دهه مداومت و تلاش کرد اما... حالا توان نمانده برای این جنگ، نفس‌های فرهنگ را هم به شماره انداخت. فرهنگی که به دست خریداران سرپا نماند. آن روز که طبقه متوسط زورش به این رسید که سبد خریدش را از چند کیلو برنج، چندتایی نان و کمی گوشت پر کند و دیگر فرآنی برایش نماند که صرف فرهنگ کند؛ آن بالادستی‌های طلاپیچ هم از صرافت خرید فرهنگی گذشتند. دیگر میدان رقابتی نمانده بود که آن‌ها بخواهند برنده‌اش باشند، دیگر رقیبی نمانده بود تا آن‌ها بخواهند مقام اولی را از آن خود کنند.

فریادهایی که ره به ترکستان برد و بی‌نفس شد

یک دهه می‌شود دغدغه‌مندان و متولیان، البته به غیر از مسئولان از اقتصاد فرهنگ می‌گویند. هر کدام از یک دغدغه کلی و دغدغه‌ای جزئی‌تر. سینماداران و فیلمسازان از اقتصاد سینما فریادها زدند. سال‌هاست سینما با سیاست‌های مقطعی و کوتاه‌مدت و آمارسازی پر مخاطب دیده می‌شود! سینما سال‌هاست آرام آرام از تفریحات کنار رفته است. ناشران و مولفان از اقتصاد بازار نشر فریادها زدند. سال‌هاست ناشران از هزینه بالای کاغذ و چاپ گفتمند و مولفان بارها از ناتوانی اقتصادی برای ادامه حیات نالیدند. سال‌هاست بازار نشر با کتاب‌سازی و دلالی و آمارسازی پر مخاطب دیده می‌شود، روزنامه‌داران و صاحبان رسانه از اقتصاد رسانه فریادها زدند. سال‌هاست روزنامه‌دار از قیمت بالای کاغذ و چاپ و عدم حمایت دولت گفتمند و از ناتوانی اقتصادی برای ادامه حیات نالیدند. سال‌هاست بازار مطبوعات با تصمیم‌ها و تزییفات مقطعی و کوتاه نفس کشید و از نفس افتاد.

دیگر کسی نگران فرهنگ نیست

این روزها دیگر کسی از متولیان دولتی و تصمیم‌گیران سراغی از سبد فرهنگی نمی‌گیرند. آنان در پیچ اقتصادی که هر روز قمرتر و خون‌ریزتر می‌شود به یاد فرهنگ نیستند. نماد فرهنگ هم برگزاری چندین جشنواره و برنامه فرهنگی است که وزیر ارشاد آن را کار فرهنگی می‌داند. سیدعباس صالحی که پیش‌تر هم در همین جایگاه بوده و صدای فریادهای همه اهالی فرهنگ را شنیده، حالا در پاسخ به خردورزی‌های فرهنگی که در دورانش اتفاق افتاده، از فعالیت‌های فرهنگی‌ای می‌گوید که با امکانات کم و محدود وزارت ممکن و حتی بیشتر شده است. وزیر که دیروز حضورش در ساختمان فرهنگ و ارشاد توید دهنده حل مشکلات بود، امروز دیگر از راه‌حل حرفی نمی‌زند. صالحی که دیروز از دغدغه فرهنگ این کشور می‌گفت امروز دیگر نگران خالی شدن طبقات هم به فراخ حال نیست که در هفت سال گذشته خود، پرت‌ر و در دستان افراد بیشتری بود.

فرهنگ از سبد سیاست و اقتصاد هم کنار گذاشته شده

امروز دیگر کسی در میان قیمت‌هایی که یک روز در بازار گوشت داغ می‌شوند، یک روز گردن برنج را می‌گیرند، فردا روز سراغ قفسه میوه‌ها می‌روند و لحظه‌ای به سوخت می‌رسند، حتی یادش به جای خالی فرهنگ نمی‌افتد. امروز دیگر کسی حتی از کاهش صفحات روزنامه یا تعطیلی مجلات و روزنامه‌ها باخبر نمی‌شود. امروز دیگر کسی به چشم‌اش نمی‌آید که تنها مجله تخصصی مانده در بازار بخش دولتی (فیلمنگار) گرچه چندسالی است نسخه چاپی‌اش را تعطیل کرده اما هنوز خرید می‌شود. امروز دیگر کسی اصلا سراغ مجله و روزنامه نمی‌رود که بداند قیمت ۲۵۰ هزار تومانی شدن فلان مجله در توان اقتصادی‌اش هست یا قیمت ۱۰ هزار تومانی فلان روزنامه یا به تعداد صفحه کم شده برایش می‌صرفد یا نه. دیگر کسی صدای آن ناشر را نمی‌شنود که از کتاب‌های در صف انتظار چاپ مانده‌اش می‌گوید چون هیچ خریداری نیست که دیگر ۸۰۰ هزار تومان برای یک کتاب ۱۰۰ صفحه‌ای بدهد. دیگر کسی حتی صدای آن فیلم‌ساز را نمی‌شنود که قیمت بلیت سینما برای تهیه‌کننده‌اش نمی‌صرفد پس از خیر هزینه ساخت می‌گذرد. دیگر هیچ‌کس حتی حواسش به فرهنگ نیست. فرهنگ نه تنها از سبد مردم که از سبد سیاست و اقتصاد ایران هم کنار گذاشته شده است.

سیدعباس صالحی که پیش‌تر هم در همین جایگاه بوده، صدای فریادهای همه اهالی فرهنگ را شنیده، حالا در پاسخ به خردورزی‌های فرهنگی که در دورانش اتفاق افتاده، از فعالیت‌های فرهنگی‌ای می‌گوید که با امکانات کم و محدود وزارت ممکن و حتی بیشتر شده است. وزیر که دیروز حضورش در ساختمان فرهنگ و ارشاد توید دهنده حل مشکلات بود، امروز دیگر از راه‌حل حرفی نمی‌زند

بحران کاغذ به سال ۱۳۹۶ باز می‌گردد. بحران نابرابری تأمین کاغذ برای رسانه‌های خصوصی که از امکانات رسانه‌های دولتی برخوردار نبودند و قیمت روزافزون کاغذ نیز امکان ادامه حیات را از آنان سلب می‌کرد. همین نابرابری و عدم حمایت دولتی، موجی از نگرانی را برای رسانه‌های خصوصی ایجاد کرد و آن‌ها را به اعتراض نسبت به سیاست‌های غیرحمایتی دولت وقت واداشت تا دولت وقت برای حل این بحران دست به کار شود. حسین انتظامی، معاون وقت امور مطبوعاتی وزارت ارشاد، نوید حل مشکل را داد. انتظامی از ترخیص یک محموله کاغذ از گمرک خبر داد و گفته بود تا حدی بحران کاغذ حل خواهد شد. سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد وقت نیز وعده داد کاغذ در فهرست کالاهای اساسی قرار گرفته و با تخصیص سه هزار میلیارد تومان اعتبار برای تأمین مابه‌التفاوت نرخ ارز، از افزایش قیمت کاغذ جلوگیری خواهد شد. وزیر بخش خصوصی را به بازار کاغذ فراخوانده و با امضای تفاهم‌نامه با پنج شرکت از آنان در تأمین کاغذ مدد خواسته بود.

در نخستین دوره گران شدن قیمت کاغذ، دنیای مطبوعات زیر و رو شد. روزنامه‌های خصوصی بسیاری در رقابت با روزنامه‌های دولتی و در بحران کاغذ و افزایش قیمت آن از دور گردون خارج شدند. بسیاری میدان رقابتی را خالی کردند و بسیاری با سیاست‌های انقباضی چون کم کردن تعداد صفحات یا کاهش عرض و طول روزنامه کار خود را ادامه دادند. اما سرانجام هیچ کدام از این سیاست‌های انقباضی راه به جایی نبرد.

روزنامه «سینما» به مدیرمسئولی فریدون جیرانی به نشانه اعتراض از ۱۸ آذر ۹۶ به مدت یک هفته به روی پیشخوان‌های روزنامه‌فروشی نیامد و فقط به صورت الکترونیکی منتشر شد. جدی شدن مشکل کاغذ این روزنامه را از بازگشت به دهک بازداشت و فعالیت‌اش به صورت الکترونیک ادامه پیدا کرد.

روزنامه «بانی فیلم» از ۲۰ آذرماه ۹۶ در قالب چهار صفحه و یک روز در میان منتشر شد. مسعود داوودی، مدیرمسئول این روزنامه گفته بود تیراز روزنامه در سال‌های اخیر از ۱۰ هزار به ۲۰۰۰ نسخه رسیده است و به صورت یک روز در میان منتشر می‌شود. داوودی قول عملی نشده بود تا دلیل این اتفاق دانسته و گفته بود عدم امکان افزایش قیمت روزنامه ما را به این تصمیم رساند.

روزنامه «اسپا» که پیش‌تر در ۴۸ صفحه‌ها منتشر می‌شد، تعداد صفحات خود را به ۴ کاهش داد! ایرج جمشیدی، مدیرمسئول، مشکلات فنی، مشکلات مالی، کمبود و گرانی کاغذ را دلیل این تصمیم انتحاری دانست.

روزنامه «جامعه فردا» به دلیل مشکلات مالی از ۱۳ دی‌ماه ۹۶ دیگر منتشر نشد. داوود باقری، مدیر مسئول این روزنامه از پرداخت حقوق همه اعضای تحریریه در زمان انتشار گفته بود، اما بحران بیش از این بود که از پس ادامه برپایی‌اند.

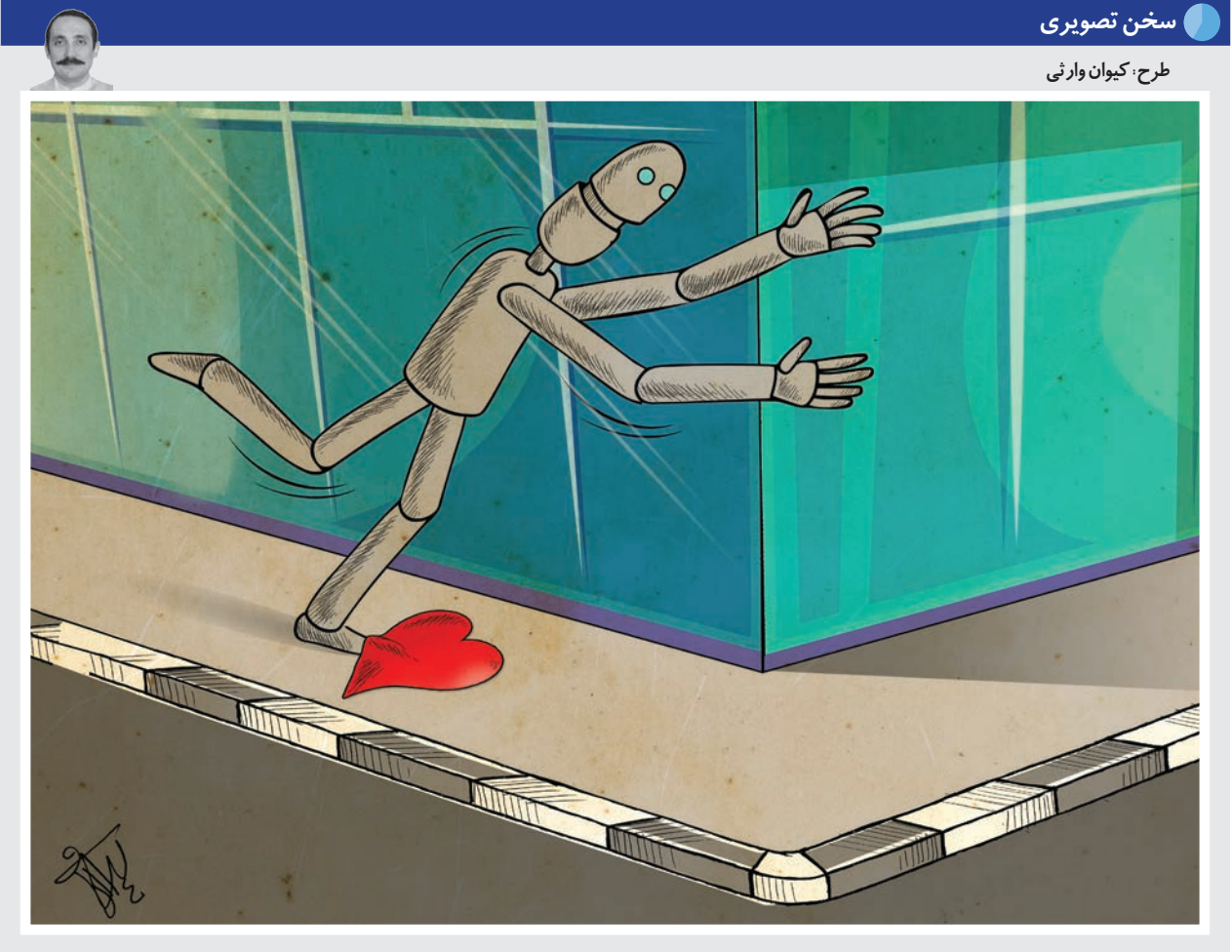


روزنامه «همبستگی» از دیگر روزنامه‌هایی بود که تعطیل شد. ۲۷ تیرماه ۹۷ این روزنامه با انتشار مطلبی با عنوان «برای یک خاموشی» در سایت رسمی‌اش، علت تعطیلی روزنامه چنین توصیف کرد: «دیگر گفتن ندار، همه می‌دانند که مطبوعات حال و روز خوبی ندارند، اما کسی کاری نمی‌کند و شاید هم کسی نمی‌تواند کاری انجام دهد. مگر حال نشریات کاغذی را می‌توان از حال اقتصاد کشور جدا کرد و مگر کسی نمی‌خواهد اوضاع اقتصادی را سامان دهد اما این توانایی نیست.»

روزنامه «اقتصاد پویا» نیز پس از ۳۸۲۵ شماره در تاریخ ۱۰ شهریورماه ۹۷ به دلیل مشکلات کاغذ، انتشار نسخه چاپی‌اش متوقف شد. افشین جمشیدی لاریجانی، موسس، مدیر و سردبیر این روزنامه در آخرین شماره چاپی نوشت: «بحران‌های مطبوعاتی هیچ وقت به شکل حاضر گریبان مطبوعات را نگرفته بود. حتی موقعی که آقای احمدی‌نژاد دستور توقف آگهی‌های دولتی را در روزنامه خصوصی داده بود، آنچنان مخرب نبود که در حال حاضر مشکلات فعلی کمر مطبوعات را شکسته است و ادامه کار را ناممکن کرده است. ما هم در این فشارها و مشکلات بی‌نصیب نشدیم. به ناچار و در کمال تاسف تصمیم گرفتیم که به مدت شش ماه انتشار را متوقف کنیم تا تدبیری که در امید نهفته است، نمایان شود و مجدداً به عرصه انتشار روزنامه بومیه برگردیم.»

روزنامه «شرق» دیگر روزنامه‌ای بود که آن سال‌ها، کاهش تعداد صفحات را انتخابی برای ادامه حیات در بازار گران برگزید. این روزنامه حتی پس از مدتی نسخه اینترنتی خود را به دلیل آنچه «بالا بودن هزینه‌ها و همچنین حفظ کیفیت روزنامه» عنوان شد، پولی کرد.





خطره تصویری

پنجشنبه ۳۰ تیر ۱۳۷۳

خطره نوشتاری

گل آقا

گپ...!

گفتم: روزنامه ها خبر داده اند که کسبه باید در رشته خود دوره ببینند.

گفت: جناب کاسب سر کوچه دوره نادیده به حقه مسئله آموز صد مدرس شد دیگر وای به وقتی که دوره هم ببیند!

گفتم: قرار است هفت میلیون قطعه جوجه یک روزه خریداری شود و در آینده قیمت مرغ و تخم مرغ کاهش یابد.

گفت: با این حساب بعد از این هر وقت هر کس هوس مرغ و تخم مرغ کرد باید ضرب المثل «بزک نمیر بهار میاد کمبزه با خیار میاد را سه بار تکرار کند!

گفتم: این مینی بوس هایی که با آرم «درستی» شرکت واحد در خیابان های تهران به رفت و آمد مشغولند دیگر چه صیغهای هستند؟

گفت: فکر می کنم این مینی بوس ها با آرم «درستی» بدون رودریاستی در هر خطی که بخواهند کار می کنند و به جای سه تومان، پنج تومان کرایه از خلق الله دریافت می کنند!

گفتم: نظرت درباره محاکمه فروشندگان سوالات کنکور چیست؟

گفت: به عقیده من اینها افرادی هستند که در پاسخ به این سؤال معروف «علم بهتر است یا ثروت؟» عملاً جواب داده اند ثروتی که از طریق فروش سوالات علمی به دست آید.

گفتم: دلیل اصلی مهاجرت روستائیان به شهرها چیست؟

گفت: این روستائیان به شهرها می آیند تا علت عدم اجرای وعده های مسئولان را درباره طرح عزیمت پزشکان و متخصصان به روستاها و یا علت عدم اجرای طرح عملیات عمرانی بهداشتی و درمانی، راه سازی و غیره را از آنها بپرسند و چون موفق به دیدارشان نمی شوند همینجا می مانند تا روزی که آنها را ببینند سؤالشان را بپرسند و بازگردند!

کلیله و دمنه

حکایت قضاوت عجلولانه

در زمان های قدیم، یک مرد و یک زن در کشور هند زندگی می کردند که فرزند دار نمی شدند.

از این رو مرد به فکر افتاد، او صبح به بازار رفت و میمونی را خرید تا شادی را از این طریق بر خانه حکمفرما کند.

زن و مرد مثل بچه خود به میمون علاقه پیدا کردند.

مرد و زن، پس از گذشت مدتی طولانی یک فرزند به دنیا آوردند و شادی آن ها بیشتر شد.

زن، روزی به روستا رفت تا میوه بخرد. قبل از بیرون رفتنش به مرد گفت که هیچ وقت بچه را با میمون تنها نگذار؛ سپس به سمت روستا رفت.

مرد مدتی از بچه و میمون مواظبت کرد تا این که حوصله اش سر رفت برای همین از خانه بیرون رفت تا قدم بزند. در راه، دوستانش را دید و با آن ها گرم صحبت شد برای همین وقتی که به خانه برگشته بود خیلی دیر شده بود. زن، پس از گذشت چند ساعت با یک سبد میوه وارد خانه شد وقتی که آمد میمون در حالیکه غرق در خون بود، نزدیک زن شد. زن با دیدنش فریاد زد.

زن با انداختن سبد میوه بر روی سر میمون به طرف اتاق بچه دوید و دید که بچه در تختش به راحتی خوابیده است بدون این که زخمی شده باشد.

زن، حیرت زده شده بود که ناگهان بدن مار بی جانی را دید که شکمش پاره شده بود. زن، پس از متوجه شدن علت خونی بودن بدن میمون، خود را به طرف در ورودی خانه رساند و میمون را دید که روی زمین، بیجان افتاده بود.

میمون بخاطر ضربه وارد شده به سرش مرده بود زن بخاطر اقدام عجولانه اش ناراحت شد؛ سپس خم شد و با چشمانی اشک آلود به میمون مرده نگاه کرد.

روایت

روایت یک زن؛ میان آتش، آسمان و آسفالت

امیر جلالی

هفت صبح

در دل شلوغی های شهر، گاهی با آدم هایی روبه رو می شوی که جهان شان هیچ شباهتی به زندگی روزمره ندارد. آدم هایی که مسیرشان نه از ترس عبور می کند، نه از عادت. ضحی هاشمی یکی از همان هاست؛ زنی که با موتور نفس می کشد، از آسمان آویزان می شود، و روی طناب باریک

میان دو کوه راه می رود. وقتی خبرنگار شبکه تی وی پلاس با او به گفت و گو نشست، هیچ ژستی از یک قهرمان نداشت. صمیمی، خندان، و با اعتماد به نفس.

«خانم هایی قبل از من هم تک چرخ می زدن، ولی همیشه توی پیست آقایون، با خودم گفتم: چرا همیشه مردها؟ چرا خانم ها نه؟»

اما این تصمیم آسان نبود. نه برای دختری جوان، نه در فضایی مردانه و پر از قضاوت. «دو روز قبل مسابقه فقط گریه می کردم. می ترسیدم زمین بخورم، می ترسیدم مسخره م کنن. به خودم گفتم: همه که قرار نیست ازت خوششون بیاد... ولی انجامش دادم.» موتور حالا فقط یک وسیله نقلیه برای او نیست، بلکه بخشی از هویت و سبک زندگی اش شده. «لان شده وسیله رفت و اومدم. ولی قانونی نیست هنوز. آرزوم اینه یه روز بتونم مثل یه خانم لباس بپوشم، راحت موتور سواری کنم، بدون ترس.»

ضحی هاشمی با خنده تعریف می کند: «بابام می گفت اگه ۲۰ بشی برات موتور می خرم... ما تجدید شدیم، خودمون خریدیم! اون جایی که همه پشتشون به باباشون گرمه، ما با بند کفشون محکم می بندیم...»

اما موتور فقط آغاز راه بود. ضحی حالا با پاراگلایدر هم می پرد؛ آن هم نه پروازی معمولی. «به استادم گفتم شما پرواز کن،

من آویزون می شدم ازت با یه طناب... اون گفت ولش کن. گفتم نه، انجامش بدیم. اولین نفر بودم که این کارو کرد.»

هیجان، انگار بخشی از وجودش شده. ازش می پرسیم چرا این کارها را انتخاب کرده؟ «در آمدش با بقیه شغل ها فرق ننداره... ولی برای هیجانش اومدم. به جسور اعتیاد. هر چی می گذره، بیشتر می خوام.»

بدلکاری، آتش، ارتفاع

ضحی هاشمی بدلکار است. در سریال ها و فیلم ها، او کسی است که با آتش دست و پنجه نرم می کند، از ارتفاع می پرد و از دل تصادف ها بیرون می آید.

کار یکلماتور

وقتی چشمم به تاریخ تولدم می افتد بی اختیار اشک می ریزم.

پرویز شاپور

تهران و کوچه هایش

روایت کاروانسرای خانات، از ساخت در بیرون حصار ناصری تا بورس خشکبار دباغان رفتند اما حجره ها هنوز باقی ست

الیه باقری سنجرئی

هفت صبح

دوره قاجار است. تهران پایتخت شده، روز به روز حصار و قریه های جدیدی به تهران اضافه می شود. در میان این دارالخلافه، مردم در رفت و آمدند و از درباریان و نظامیان گرفته تا تجار و مسافران، نیاز به جایی برای اقامت در میان راه دارند. جایی شبیه کاروانسرا که رپایشان در تمام دوران ایران دیده می شود؛ به خصوص در زمان قاجاری ها که در تمامی کشور رونق گرفتند.

یکی از آن ها که تا امروز باقی مانده و نامش را شنیدیم، کاروانسرای خانات است که تاریخ ساختش را به اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار و حوالی سال ۱۲۶۱ خورشیدی نسبت می دهند، چرا که در نقشه تهران که عبدالغفار نجم الملک در سال ۱۲۷۰ خورشیدی تهیه کرده، عمارت کاروانسرا دیده می شود. در این نقشه، این کاروانسرا در نزدیکی میدان امین السلطان قرار گرفته است. این میدان توسط قاقممدابراهیم ارباب، ملقب به امین السلطان از درباریان گرگی ایران در دوران ناصرالدین شاه ساخته و مرکز عرضه سبزیجات و تره بار شد. این کاروانسرا در کنار جاده های قرار دارد که از بیرون تهران می گذرد؛ یعنی همان جاده شاه عبدالعظیم که آن زمان خارج از بافت تهران بود و هنوز در میان حصار صفوی قرار داشت. ۲۰ سال پس از به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، حصار قدیمی تهران خراب و حصار جدید ناصری اطراف این کاروانسرا ساخته شد. به این صورت و با تغییر ضلع جنوبی حصار از دروازه گمرک (مولوی) به دروازه شاه عبدالعظیم (شوش)، و با توسعه شهر کاروانسرای خانات، به تهران ملحق شد؛ بزرگ ترین کاروانسرا در دل بافت تاریخی پایتخت که حریم مشخص نداشت و لقب اولین کاروانسرای درون شهری تهران را از آن خود کرد.

خان های که میزبان تجار بودند

خانات، این کاروانسرای جبری، در زمینی به مساحت بیش از ۱۰ هزار متر قرار گرفته که چهار گوشه آن تقارن ندارد، در ست برعکس صحن بنا که محوطه های چهار گوش و کاملاً متقارن است. به نظر می رسد این شیوه معماری برای آن بوده که قناسی زمین از دید بازدیدکنندگان پنهان بماند. در صحن بنا ۵۲ حجره متقارن ساخته شده. البته در برخی نوشته تعداد آن ها ۵۴ و ۷۰ عدد ذکر شده است. از آنجا که در قدیم، به حجره، خان می گفتند، نام این کاروانسرا خانات شد. آن طور که گفته شده، در آن سال های ابتدایی ساخت این کاروانسرا، برخی از تاجران، به صورت فصلی حجره های آن را اجاره می کردند تا کالاهای شان را در طبقه پایین عرضه کنند و در طبقه بالا به استراحت بپردازند. احتمالاً همان حدود سال ۱۲۸۵ گفته شده یک تاجر به نام سید علی اردهالی، کاروانسرای خانات را خرید و مدیریت حجره های آن را بر عهده گرفت. مستأجران سید علی اردهالی، سال ها در این کاروانسرا مشغول تجارت بودند و حجره از پدر به پسر می رسید.

صحن این کاروانسرا، دواپان داشته که یکی از آن ها در سمت شرق است و به ورودی اصلی بنا راه دارد و دیگری در غرب به ورودی دوم بنا می رسد. دالانی بلند هم در اطراف حجره ها قرار گرفته و با همین دالان، ورودی اصلی به بازار امین السلطان می رسد. در گوشه شمال شرقی خانات هم، پس از عبور از یک دالان به باربند و اصطبل ها می رسیدیم که در قدیم محل نگهداری چهارپایان بوده است.

آداب خرید و فروش در جوار درهایی از چوب چنار

از نقشه ساخت این کاروانسرا که بگذریم، به رنگ و شکل ظاهری آن می رسیدیم. در معماری خانات آجر کاری و گره سازی هایی که از گل، گچ،